

انگیزه‌ها و عوامل فرار و مهاجرت از افغانستان

عزیز رفیعی

کنفرانس فارو، ۲۳ جون ۲۰۲۵ برابر با ۳ سرطان ۱۴۰۴ خورشیدی

بسم الله الرحمن الرحيم

خانم‌ها و آقایان گرامی،

درود بر شما و سپاس از فرصتی که برای بیان دیدگاه‌هایم در این نشست مهم، همکاران فارو فراهم کرده‌اند. موضوعی که امروز می‌خواهم به آن بپردازم، یکی از دردناک‌ترین واقعیت‌های جاری افغانستان یعنی عوامل و انگیزه‌های فرار گسترده مردم از کشور، است.

برای تحلیل بهتر این عنوان و از آنجا که نمی‌توانیم بحث فرار بی‌پیشنه مردم یا مهاجرت گسترده کنونی را بدون بررسی وضعیت داخلی کشور به درستی درک کنیم. به باور من، این موضوع را باید در چهار حوزه عمده به تحلیلی بگیریم:

۱. بحران مشروعیت و فروپاشی ساختارها و نهادهای اجتماعی

نظام کنونی فاقد مشروعیت حقوقی، سیاسی و اجتماعی است. هیچ قانون اساسی پذیرفته‌شده‌ای در کشور وجود ندارد. حاکمان، به زعم خودشان از شریعت کار می‌گیرند. شریعتی که در قرائت طالبان، فقط بر اطاعت مطلق تأکید دارد. این بدین معنی است که:

- فضای مدنی (Civic Space) عملاً نابود شده است، هیچ اعتقادی به مشارکت مردم، حق ابراز نظر، فعالیت مدنی و آزادی تجمعات در تفکر نظام حاکم وجود ندارد.
- حقوق و مکلفیت‌های شهروندان که شامل آزادی‌ها و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی می‌شود، هیچ پشتیبانی قانونی (یا حقوقی) ندارند. رسانه‌ها خاموش، فعالان بازداشت یا تبعید، و نهادهای مدنی سرکوب شده‌اند.

۲. مصئونیت فردی و امنیت اجتماعی

ترس از بازداشت خودسرانه، شکنجه، ناپدید شدن و تهدیدهای مکرر از سوی نیروهای امنیتی، مردم را وادار به ترک کشور و یا هم فرار اجباری کرده است. در واقع در نبود حاکمیت قانون، هر شهروندی می‌تواند قربانی شود؛ بخصوص وقتی هیچ مرجع پاسخ‌گو یا دادخواهی هم وجود داشته باشد.

۳. تبعیض سیستماتیک و بی‌عدالتی گسترده

نبود نظام عدلی قضایی که مردم بتوانند از طریق آن به عدالت برسند، سبب شده است مردم در بی‌عدالتی قرار بگیرند. مردم در سراسر کشور با اشکالی از تبعیض روبرو هستند که به صراحت می‌توان از آپارتاید جنسیتی، تبعیض مذهبی، قومی، زبانی و سیاسی نام برد.

- زنان از حق آموزش، کار، سفر و حتی حضور در فضاهای عمومی محروم‌اند.
- اقلیت‌های مذهبی، مانند شیعیان، هندوها، سیکه‌ها، و اسماعیلیان در معرض تهدید، تبعیض و حملات قرار دارند.
- اقوام و زبان‌هایی خاص، به حاشیه رانده شده‌اند.
- هر نوع فعالیت سیاسی خارج از دایره اقتدار و تفکر طالبان، جرم حساب می‌شود.

۴. فقر، بیکاری و نبود چشم‌انداز اقتصادی

طالبان فاقد هرگونه برنامه اقتصادی یا رفاه اجتماعی اند. تنگدستی مردم با بی عدالت و یا نبود عدالت اجتماعی چندین برابر طالبان‌تر می‌شود. درین چنین فضای غیرعادلانه نه تنها بیکاری گسترش یافته، بلکه با فروپاشی نظام بانکی، سیستم بازار، و قطع کمک‌های خارجی، میلیون‌ها انسان به فقر مطلق سقوط کرده‌اند.

شهروندی که هیچ افق روشنی برای آینده نمی‌بیند، ناچار می‌شود زندگی را به خطر بیندازد تا شاید جایی در جهان برای ادامه بقا پیدا کند.

۵. تصمیم دشوار فرار: مهاجرت یا گزینه انتخاب مرگ یا بقا

فرار از کشور، برای مردم افغانستان یک تصمیم ساده نیست. هر مهاجری می‌داند که مسیر مهاجرت، آکنده از خطر، تحقیر، تبعیض و بی‌سرنوشتی و حتی مرگ است. اما در قیاس با وضعیت خفقان، سرکوب و گرسنگی در داخل کشور، همین مهاجرت دشوار هم به تنها گزینه بقا تبدیل شده است.

۶. انگیزه‌های اصلی فرار از نظر عملی

دلایل اصلی فرار مردم افغانستان را می‌توان در چند محور کلیدی خلاصه کرد: سرکوب آزادی‌ها، ترس از بازداشت، شکنجه و حتی مرگ، نبود عدالت و نظام پاسخ‌گو، فقر گسترده، بحران اقتصادی و بیکاری.

عوامل مهم دیگری نیز وجود دارند که نقش اساسی در تشدید انگیزه فرار دارند، از جمله:

- تعطیلی سیستم آموزشی و از بین رفتن چشم‌انداز آینده برای نسل جوان، به‌ویژه دخترانی که از تحصیل محروم مانده‌اند؛
- ممنوعیت کار و آموزش برای زنان؛
- تبعیض آشکار جنسیتی علیه زنان و حذف کامل آن‌ها از حیات عمومی؛
- بسته شدن نهادهای مدنی و قطع کمک‌های بین‌المللی؛
- نبود دسترسی به خدمات اساسی مانند بهداشت، آموزش و حمایت‌های اجتماعی.

در کنار این‌ها، انتقام‌جویی هدفمند طالبان از نیروهای پیشین امنیتی، فعالان مدنی، قضات، خبرنگاران، زنان شاغل و حتی افراد بی‌طرف، به یکی از دلایل اصلی فرار تبدیل شده است. ترس از آینده‌ای مبهم و تاریک، مردم را به تصمیم مهاجرت سوق می‌دهد. طالبان نه تنها گذشته را تصاحب کرده‌اند، بلکه آینده را نیز از مردم ربوده‌اند.

۷. سخن پایانی

افغانستان امروز به کشوری بی‌صدا و بی‌پناه برای شهروندانش تبدیل شده است. آنچه ما شاهد آن هستیم، تنها مهاجرت نیست، بلکه کوچ جمعی اجباری است؛ واکنشی انسانی در برابر ساختارهای ظالمانه و سیاست‌های سرکوبگرانه‌ای که از دل سرخوردگی و ناامیدی عمیق اجتماعی برخاسته‌اند.

این مهاجرت، فرار نخبگان کشور را نیز در بر می‌گیرد؛ از جمله چهره‌های مدنی، دانشگاهی، فرهنگی و تخصصی که خروج‌شان باعث فشار مضاعف بر کشورهای همسایه و غربی شده است. میلیون‌ها مهاجر افغان در وضعیت مبهم، نامشخص یا غیرقانونی در کشورهای مختلف به سر می‌برند. از آن نگران‌کننده‌تر، سرنوشت افغان‌هایی است که در نتیجه این ناامیدی، در معرض قاچاق انسان، افراط‌گرایی یا کشانده شدن به جنگ‌های نیابتی قرار گرفته‌اند.

برای پاسخ به این بحران، نه تنها باید به کمک‌های بشردوستانه اندیشید، بلکه بازسازی یک نظام مشروع، مردمی، و مبتنی بر حقوق بشر، مشارکت سیاسی، و احترام به تنوع قومی، مذهبی و فرهنگی مردم افغانستان نیز ضروری است.

فرار از افغانستان، تنها یک انتخاب نیست، بلکه یک واکنش انسانی برای بقا در برابر ظلم و فاجعه است. برای پاسخ مؤثر، باید از حقوق پناهجویان افغان دفاع کرد، از مردم افغانستان، به‌ویژه مدافعان حقوق بشر و زنان معترض، حمایت عملی نمود و صدای آن‌ها را در این شرایط دشوار شنید.

خاموشی در برابر چنین ستمی، به معنای شریک شدن در آن است!

سپاس از توجه‌تان

منابع این نوشته:

۱. وضعیت فضای مدنی در افغانستان، گزارش (CIVICUS)، گزارش سالانه و رتبه‌بندی فضای مدنی
<https://monitor.civicus.org/country/afghanistan/>
۲. تحلیل از فروپاشی نظم حقوقی در افغانستان (USIP)
<https://www.usip.org/publications/2022/02/collapse-rule-law-afghanistan>
۳. سازمان عفو بین‌الملل – نقض حقوق بشر توسط طالبان، گزارش سال ۲۰۲۳ "Death in Slow Motion"
<https://www.amnesty.org/en/documents/asa11/6802/2023/en/>
۴. نقض حقوق زنان به عنوان جنایت علیه بشریت ICC، گزارش دادستان دیوان بین‌المللی کیفری درباره وضعیت افغانستان
<https://www.icc-cpi.int/afghanistan>
۵. گزارش‌های ریچارد بنت (نماینده ویژه حقوق بشر سازمان ملل)، تازه‌ترین بیانیه‌ها و گزارش‌ها درباره وضعیت حقوق بشر
<https://www.ohchr.org/en/special-procedures/sr-afghanistan>

پایان